

Consensus and National Agreement Among Political Elites: A Prerequisite for Development and Progress

Mahdi Naderi 

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

Mahdinaderi35@gmail.com

Keyvan Bahmani

PhD Student in Political Sociology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

bahmani.b1357@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2024 /09 / 25 Revised: 2024 /10 / 09 Accepted: 2024 /10 / 14 Published Online: 2024 /10 / 21	The main goal of this research is to examine the role of consensus and national agreement—especially the consensus among political elites—in achieving development. The research question is: What position does national consensus hold in the realization of development, and how can it strengthen or weaken the fundamental elements of development? The methodology of the article is based on document and library research. Using theoretical data, it analyzes the relationship between elite consensus and development to answer the main question: «What is the role of consensus and national agreement among political elites in realizing development?» This study relies on the theoretical framework of Lucien Pierre and colleagues, conceptualizing development in three components: «structural differentiation,» «equality,» and «creative capacity.» In the findings section, ten advantages and ten challenges related to the presence or absence of political elite consensus are analyzed, and their effects on the three components of development are evaluated. The results indicate that elite consensus is a key factor in achieving political stability, sustainable policymaking, reducing corruption, increasing public trust, expanding social capital, and strengthening democratic institutions—all of which enhance development indicators. Conversely, the absence of political consensus leads to the emergence of parallel institutions, legitimacy crises, elite migration, and economic fluctuations, posing serious obstacles to sustainable development. Therefore, consensus and agreement among elites are not only facilitating conditions but also theoretical and practical prerequisites for achieving development. Keywords: Development, Elite Consensus, Equality, Creative Capacity, Structural Differentiation, Policymaking

وفاق و اجماع ملی نخبگان سیاسی؛ پیش شرط توسعه و پیشرفت

مهدی نادری

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

Mahdinaderi35@gmail.com

کیوان بهمنی

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

bahmani.b1357@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش وفاق و اجماع ملی به‌ویژه اجماع نخبگان سیاسی در تحقق توسعه است. مسئله تحقیق این است که وفاق ملی چه جایگاهی در تحقق توسعه دارد و چگونه می‌تواند عناصر بنیادین توسعه را تقویت یا تضعیف کند. روش مقاله، اسنادی و کتابخانه‌ای است و با بهره‌گیری از داده‌های نظری، با تحلیل رابطه وفاق نخبگانی و توسعه، درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است: «جایگاه عنصر وفاق و اجماع ملی نخبگان سیاسی در تحقق امر توسعه چیست؟» پژوهش حاضر با اتکا به چهارچوب نظری لوسین پای و همکاران، توسعه را در سه مؤلفه «انفکاک ساختاری»، «برابری» و «ظرفیت خلاق» مفهوم‌پردازی می‌کند. در بخش یافته‌ها، ده مزیت و ده چالش در صورت وجود یا فقدان اجماع نخبگان سیاسی تحلیل شده و اثرات هر یک بر سه مؤلفه توسعه سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که وفاق نخبگان عامل کلیدی در تحقق ثبات سیاسی، سیاست‌گذاری پایدار، کاهش فساد، افزایش اعتماد عمومی، گسترش سرمایه اجتماعی و تقویت نهادهای دموکراتیک است که همگی موجب تقویت نشانگان توسعه می‌شوند. در مقابل، نبود اجماع سیاسی به ظهور نهادهای موازی، بحران مشروعیت، مهاجرت نخبگان و نوسانات اقتصادی می‌انجامد که مانعی جدی برای توسعه پایدار محسوب می‌شود. از این رو، وفاق و اجماع نخبگان نه تنها شرطی تسهیل‌گر، بلکه پیش‌نیاز نظری و عملی برای تحقق توسعه است. کلیدواژه‌ها: توسعه، وفاق نخبگانی، برابری، ظرفیت خلاق، انفکاک ساختاری، سیاست‌گذاری.	نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ صفحات: ۱۳۵-۱۶۳

مقدمه

توسعه^۱ یکی از اساسی‌ترین نیازهای ایران در شرایط کنونی است؛ زیرا بدون پیشرفت در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فناوری، کشور نمی‌تواند در رقابت جهانی جایگاه خود را تثبیت کند (موسوی و قمریان، ۱۴۰۱)؛ اما تحقق این امر بدون وفاق ملی^۲ میان احزاب و گروه‌های سیاسی دشوار خواهد بود. در یک نظام چندحزبی اختلاف دیدگاه‌ها امری طبیعی است؛ اما انسجام و همکاری میان جناح‌های مختلف برای رسیدن به توسعه پایدار^۳ ضرورت دارد. ثبات سیاسی عامل کلیدی در جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است و بدون آن، رشد اقتصادی و نوآوری دچار اختلال می‌شود. اگر گروه‌های سیاسی بتوانند اختلافات را کنار گذاشته و بر منافع ملی مشترک^۴ تمرکز کنند، ثبات سیاسی تنها یکی از دستاوردهای آن است و نهایتاً ایران می‌تواند مسیر پیشرفت را با سرعت بیشتری طی کند.

یکی از چالش‌های اساسی در مسیر تحقق وفاق ملی، وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک و سیاسی میان گروه‌های مختلف است. در بسیاری از کشورها، توسعه زمانی محقق شده است که نخبگان سیاسی به جای تأکید بر اختلافات، به دنبال نقاط مشترک و برنامه‌های مشترک برای آینده کشور بوده‌اند. نمونه‌های موفق از کشورهایی مانند آلمان و کره جنوبی نشان می‌دهد که انسجام ملی و تعامل میان گروه‌های سیاسی توانسته مسیر رشد اقتصادی و اجتماعی را تسریع کند؛ بنابراین در ایران نیز لازم است که سیاستمداران، به جای تمرکز بر منافع کوتاه‌مدت جناحی، بر منافع درازمدت ملی در چهارچوب هویت ملی و تراث اسلامی تأکید کنند (ر.ک. به: عارفی‌نیا و سلطانی، ۱۴۰۲، ص. ۲).

همچنین یکی از ابزارهای کلیدی برای دستیابی به وفاق ملی، ایجاد ساختارهای گفتگوی ملی و نهادهای مشارکتی است. در بسیاری از کشورها، تشکیل شوراهای گفتگوی ملی که نمایندگان از طیف‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آن حضور دارند، به حل بحران‌های سیاسی و ایجاد راه‌حل‌های جامع برای توسعه کمک کرده است. ایران

1. Development
2. National Consensus
3. Sustainable Development
4. Shared National Interests

نیز می‌تواند با بهره‌گیری از این تجارب، نهادهایی برای گفتگو و تبادل نظر میان گروه‌های مختلف ایجاد کند تا فرایند تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی به شکلی فراگیرتر و هماهنگ‌تر پیش رود. علاوه بر این، نقش جامعه مدنی و رسانه‌ها در تقویت وفاق ملی نباید نادیده گرفته شود. رسانه‌های مستقل و نهادهای مدنی می‌توانند به‌عنوان واسطه‌هایی برای ایجاد تفاهم میان جناح‌های مختلف عمل کنند و از طریق اطلاع‌رسانی شفاف، فضای اعتماد عمومی را افزایش دهند. اگر شهروندان احساس کنند که در فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت دارند و نظرات آن‌ها شنیده می‌شود، احتمال شکل‌گیری وفاق ملی و همراهی عمومی در مسیر توسعه افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر وفاق ملی باید به‌عنوان یک فرایند پویا و مداوم در نظر گرفته شود، نه صرفاً یک راه‌حل موقتی برای حل بحران‌های سیاسی. توسعه پایدار نیازمند تعهد بلندمدت همهٔ نخبگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به اصول گفتگو، همکاری و احترام متقابل است. اگر این اصول در نظام حکمرانی کشور نهادینه شود، می‌توان امیدوار بود که ایران نه تنها از چالش‌های کنونی عبور کند، بلکه به یک الگوی موفق در مسیر توسعه و ثبات تبدیل شود.

در همین زمان، دولت چهاردهم با شعار وفاق ملی بر اهمیت ایجاد گفتگوی سازنده میان جناح‌های مختلف تأکید دارد. این رویکرد می‌تواند از دوقطبی شدن سیاسی^۱ جلوگیری کرده و زمینه‌ساز حکمرانی مطلوب شود؛ اما لازمهٔ طی شدن این مسیر آن است که این ایده سیاسی، در گام نخست پشتوانه نظری مستحکم خود را داشته باشد. این مقاله ضمن صحنه‌گذاری بر اهمیت عملی موضوع «وفاق ملی» و ضرورت آن برای «پیشرفت» کشور به دنبال تشریح بعد نظری موضوع نیز خواهد بود و با ارائه صورت‌بندی دقیقی درصدد روشن ساختن ضرورت‌های نظری و عملی وفاق ملی برای توسعه در ایران است؛ بنابراین هدف اصلی مقاله آن است که اهمیت و ضرورت وفاق ملی برای تحقق امر توسعه در کشور را در یک صورت‌بندی نظری با بهره‌گیری از نظریات مختلف توسعه ارائه کند و ابعاد عملی آن را نیز به روشنی بیان کند. بر همین اساس، پرسش اصلی تحقیق از این قرار است «جایگاه عنصر وفاق ملی در تحقق امر توسعه چیست؟».

۱. پیشینه پژوهش

مسئله وفاق ملی به‌عنوان یکی از مفاهیم پایه‌ای در تشکیل دولت‌ها و صحنه سیاست همواره مطرح بوده است؛ اما نسبت سنجی آن برای ارتباطش با امر «توسعه» تاکنون مورد مذاقه و تحقیق قرار نگرفته است. این مسئله امری روشن است که بدون توافق و اجتماع میان احزاب و گروه‌ها و نخبگان سیاسی امکان تشکیل دولت در نظام‌های نوپا و همچنین تشکیل کابینه در نظام‌های سیاسی پارلمانی وجود ندارد؛ اما مسئله این تحقیق بررسی لایه دیگری از «وفاق ملی» است که ضرورت آن در امر توسعه را بررسی می‌کند. از آنجایی که ادبیات وفاق ملی با روی کار آمدن دولت چهاردهم در فضای سیاسی و ژورنالیستی مطرح گردید و رفته‌رفته پای خود را در محافل آکادمیک باز کرد، تحقیقی مجزا در مورد نسبت آن با توسعه سیاسی و اقتصادی صورت نگرفته است؛ اما چند مورد از تحقیقاتی که شباهت‌هایی دارند ذکر خواهد شد.

پیرانی و عزیزی در مقاله‌ای تحت عنوان «شهید سلیمانی؛ اسطوره ملی بر وفاق ملی» (۱۴۰۱) به دنبال این هدف هستند که نشان دهند چگونه اسطوره‌های ملی، به‌ویژه شخصیت سلیمانی، می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تقویت همبستگی و وفاق ملی در جامعه عمل کند. مقاله به این موضوع می‌پردازد که اسطوره‌ها به‌عنوان روایت‌هایی که رفتارها و واکنش‌های اجتماعی را هدایت می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان یک منطق اجتماعی برای توجیه رفتارهای جمعی عمل کنند. مقاله تأکید می‌کند که شخصیت سلیمانی به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردش، از جمله ایثار، فداکاری و نقش‌آفرینی در دفاع از کشور و ارزش‌های اسلامی، می‌تواند به‌عنوان یک اسطوره ملی در نظر گرفته شود. این اسطوره‌سازی می‌تواند به حفظ وحدت ملی در جامعه ایران کمک کند. در ادامه مقاله به بررسی کارکردهای مختلف اسطوره‌ها، از جمله هماهنگ‌سازی جامعه، هویت‌بخشی و اعتباربخشی به نظام‌های اجتماعی می‌پردازد. اسطوره‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای ایجاد حس تعلق و همبستگی در جامعه عمل کنند. مقاله در هدف نهایی خود به این موضوع می‌پردازد که چگونه اسطوره‌ها می‌توانند به‌عنوان عاملی برای تقویت وفاق ملی و سرمایه اجتماعی عمل کنند. وفاق ملی به معنای توافق بر سر ارزش‌ها و اهداف مشترک است که می‌تواند به وحدت و انسجام ملی کمک کند. همچنین

نشان داده می‌شود که چگونه شخصیت و اقدامات سلیمانی توانسته به عنوان عاملی برای ایجاد همبستگی و وحدت در جامعه ایران عمل کند.

غرایق زندگی در مقاله «در جایگزینی وفاق ملی به جای امنیت ملی؛ احزاب و قوم‌گرایی» (۱۳۸۲) به بررسی ضرورت جایگزینی گفتمان وفاق ملی به جای تأکید صرف بر امنیت ملی، احزاب و قوم‌گرایی در فضای سیاسی ایران می‌پردازد. نویسنده استدلال می‌کند که تمرکز بیش از حد بر امنیت ملی و سیاست‌های سخت‌گیرانه امنیتی می‌تواند موجب تعمیق شکاف‌های قومی، حزبی و اجتماعی شود. در این راستا، تأکید صرف بر کنترل و سرکوب برخی جریان‌های سیاسی و قومی، نه تنها به حل مشکلات نمی‌انجامد، بلکه باعث افزایش واگرایی و بی‌اعتمادی در میان گروه‌های مختلف می‌شود. مقاله پیشنهاد می‌کند که گفتمان وفاق ملی باید جایگزین این نگاه امنیت‌محور شود تا به ایجاد همگرایی اجتماعی و کاهش تنش‌های سیاسی و قومی کمک کند. نویسنده تأکید دارد که توسعه پایدار ایران نیازمند گذار از سیاست‌های مبتنی بر تقابل و تمرکز بر تعامل، گفتگو و مشارکت همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی است. در این راستا، پذیرش تکثرگرایی و تمرکز بر منافع ملی مشترک می‌تواند به ایجاد یک فضای سیاسی پایدارتر و تقویت اعتماد عمومی بین دولت و شهروندان منجر شود. در نهایت، مقاله با ارائه یک چهارچوب نظری، تلاش دارد ضرورت عبور از نگاه امنیتی صرف به مسائل قومی و حزبی را تبیین کند و راهکارهایی برای تحقق وفاق ملی ارائه دهد.

برائتعلی‌پور در مقاله «تکثرگرایی روندی و وفاق ملی در جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۸) به بررسی امکان دستیابی به نظم اخلاقی و توافق سیاسی پایدار در ایران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. نویسنده با استفاده از الگوی تکثرگرایی روندی، استدلال می‌کند که پیش شرط چنین توافقی، باور و پابندی همگانی به اخلاق ارتباطی و هنجارهای رفتاری حاصل از گفتگوهای عقلانی است. نویسنده با اشاره به ریشه‌های عمیق این نوع اخلاق در فرهنگ ایرانی-اسلامی، مزایای آن را شامل ارائه سازوکار عملی برای وفاق، تأکید بر برابری افراد و نفی نیروهای اجبارگر می‌داند. باین حال، به پیامدهای منفی احتمالی مانند نفی اقتدار امور مقدس و ارائه طرحی غیرواقعی نیز اشاره می‌کند. در نهایت، مقاله بر ضرورت بازسازی و ارتقای اخلاق عملی نهاده شده در جامعه ایران تأکید می‌کند، به گونه‌ای که با

حفظ مزایای بنیان‌های اخلاقی کنونی، مسیر تکاملی به‌سوی وفاق ملی هموار شود. به‌طور خلاصه، این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه می‌توان در جامعه‌ای با تکرر آرا و دیدگاه‌ها، به توافق و وفاق ملی دست یافت؟ نویسنده معتقد است که کلید این امر، تکیه بر گفتگوهای عقلانی و اخلاق ارتباطی است.

همان‌طور که در سه مقاله فوق دیده شد و در ابتدای متن هم اشاره شده، تحقیقی مستقل در باب ضرورت وفاق ملی در امر توسعه صورت نگرفته است و این تحقیق از جنبه موضوعی کاملاً وجه نوآورانه دارد، امید است در انتها با بررسی دیدگاه‌های مختلف قدمی نو در این مسیر برداشته شود.

۲. مفاهیم و چهارچوب نظری

۲-۱. مفهوم

وفاق و اجماع

وفاق در لغت‌نامه دهخدا به معنای سازگاری، همدلی و هماهنگی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۱۰)؛ و اجماع در لغت به معنای «اتفاق کردن جماعت بر کاری/ متفق شدن» در نظر گرفته شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۹). در ادبیات سیاسی، در معنای مصطلح بعضاً به‌جای مفهوم وفاق از مفهوم «اجماع» سخن گفته و تفاوت معنایی خاصی بین این دو اصطلاح، فهم نمی‌شود. در حوزه سیاست و جامعه‌شناسی، وفاق ملی به شرایطی گفته می‌شود که در آن گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر سر اصول بنیادین و اهداف کلان جامعه به توافق می‌رسند و برای تحقق آن‌ها همکاری می‌کنند. اجماع در علوم سیاسی، «به جهت‌گیری‌های مشترک ارزشی معطوف به نظام سیاسی» اطلاق می‌شود. در نظریات سیاسی، بر دو عنصر اساسی و کلیدی در اجماع تأکید می‌شود: الف) احساس هدف مشترک جمعی در میان اعضا و گروه‌های سیاسی؛ ب) توافق داشتن بر سر روش‌های تصمیم‌گیری در راستای نیل به اهداف مشترک (بشیری، ۱۳۸۳، ص ۸۳). از این‌رو، می‌توان گفت اجماع یا وفاق معمولاً به توافق گروه‌های سیاسی و اجتماعی بر اصول اساسی حکمرانی، سیاست‌گذاری و منافع ملی اشاره دارد. اجماع می‌تواند به ثبات سیاسی، کاهش تنش‌ها و افزایش کارآمدی در تصمیم‌گیری‌های کلان کمک کند.

نخبگان سیاسی

واژه نخبه^۱ به گونه‌ای گسترده از نظر اجتماعی برای اشاره به گروهی برتر از نظر توانایی یا امتیاز به کار می‌رود. در میان نظریه پردازان نخبه گرایی، یکی از مهم ترین افراد ویلفرد پاره تو است. او نخبگان جامعه را به دو دسته نخبگان «حاکم» و نخبگان «غیر حاکم» تقسیم می‌کند. از نظر وی، نخبگان حاکم آنانی اند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در اخذ تصمیمات سیاسی دخیل اند و نخبگان غیر حاکم آنانی اند که در جامعه خاصیت رهبری دارند؛ اما به طور خاص در تصمیم گیری های سیاسی دخالتی ندارند. گروه های نخبه از نظر پاره تو ناشی از ویژگی های انسانی، توانایی ها و غریزه های فردی است. پاره تو دو دسته نخبه را شناسایی می‌کند. دسته نخست آنانی اند که باهوش، تخیلی، فریبکار، با اراده، اهل توافق، سازشگر و شکپا هستند که به آن ها نخبگان «روباه صفت» می‌گوید. نوع آرمانی این نخبگان «کارچاق کن سیاسی» یا «معامله گر» است. دسته دومی که پاره تو برمی شمارد انسان های دارای ویژگی هایی از این قرارند: صاحب عزم، قابل اطمینان، درستکار، بی رحم، رویارویی گر، انعطاف ناپذیر و ناشکیبا. نوع آرمانی نخبگان این دسته رهبرانی مصمم و «کارزماتیک» است که پاره تو به آنان «شیر صفت» می‌گوید. از نظر پاره تو این دو دسته نخبگان سیاسی دو دسته آرمانی اند در عالم واقع و در میدان عمل، حالتی از میان این دو دسته به وجود می‌آید. بدین نحو ما با «گردش نخبگان» مواجه هستیم؛ شیرها ناگهان جایگزین روباه ها و روباه ها به تدریج جایگزین شیرها می‌شوند (راش، ۱۳۹۳، صص. ۷۱-۶۵).

۲-۲. چهار چوب نظری

مبحث اول: وفاق در ماهیت سیاست

وفاق و اجماع سیاسی آن چنان موضوعی دارای اهمیت است که حتی در پرسش از «چیستی سیاست» برخی از اندیشمندان این حوزه پاسخ داده‌اند «سیاست یعنی وفاق و اجماع». به طور مثال، برنارد کریک این چنین می‌گوید: «سیاست فعالیتی است که از طریق آن منافع متفاوت واحد معینی از حکمرانی، با دادن سهمی از قدرت که متناسب با اهمیت آن منافع

در رفاه و بقای کل اجتماع است، حاصل می‌شود» (Crick, 2005, p. 21). در این چنین برداشتی سیاست ابزاری است برای برطرف کردن درگیری‌ها. برای این کارکرد سیاست از روش‌های مانند «سازش»، «میانجی‌گری» و «مذاکره» بهره می‌برد این روش‌ها در مقابل آن چیزی است که با «زور و قدرت آشکار» انجام می‌گیرد. وقتی سخن از راه‌حل سیاسی برای پدیده‌ای به میان می‌آید منظور در تقابل با آن چیزی است که «نظامی» نامیده می‌شود؛ بنابراین از روش‌های صلح‌آمیز و میانجی‌گرانه استفاده خواهد شد (هیوود، ۱۳۹۲، ص. ۱۷). بر اساس تعریفی که در بالا از برنارد کریک ارائه شد وی سیاست را ناگزیر از درگیری می‌داند؛ اما نکته مهم آن است که این درگیری نه یک وضعیت دائمی، بلکه قابل کنترل است؛ لذا پخش گسترده قدرت نکته اصلی است که در سیاست باید بدان توجه کنیم. در چنین دیدگاه وفاق‌مدارانه‌ای «سازش» به معنای آن است که همه طرف‌ها سهم‌هایی به دست می‌آورند درعین حال هیچ طرفی به‌طور کامل راضی نیست. نتیجه اینکه ماهیت سیاست بر دیدگاهی وفاق‌مدارانه استوار است و درعین حال که عرصه سیاست عرصه درگیری است؛ اما همین عرصه، جایی است که طرف‌های درگیر مایل به حل منازعات از راه مسالمت‌آمیز نه راه خشونت‌آمیز هستند؛ پس اساساً معنای سیاست، یعنی «ارائه راه‌حل‌های میانجی‌گرانه و وفاق‌مدارانه برای درگیری‌های گریزناپذیر».

مبحث دوم: عناصر نظریات توسعه

در ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که علی‌رغم نظر بسیاری از اندیشمندان حوزه توسعه که معتقدند توسعه امری غایتمند است، جیمز اس. کلمن در کتاب بحران‌ها و توالی در توسعه سیاسی معتقد است که توسعه امری پایان‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، ما نمی‌توانیم غایتی برای توسعه ترسیم کنیم؛ بلکه توسعه امری تدریجی، تکاملی و پایان‌ناپذیر است (پای، کلمن و دیگران، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۸). اینکه توسعه چیست و چگونه رقم می‌خورد، پرسشی است که بسیار مورد توجه اندیشمندان بوده است. آن‌طور که پای و همکاران آن‌ها در کتاب بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی می‌گویند، تجدد یا به تعبیر عمومی‌تر، توسعه سه رکن مهم دارد. بایندر این سه رکن مهم را چنین نام‌گذاری کرده است: «انفکاک ساختاری، برابری و ظرفیت».

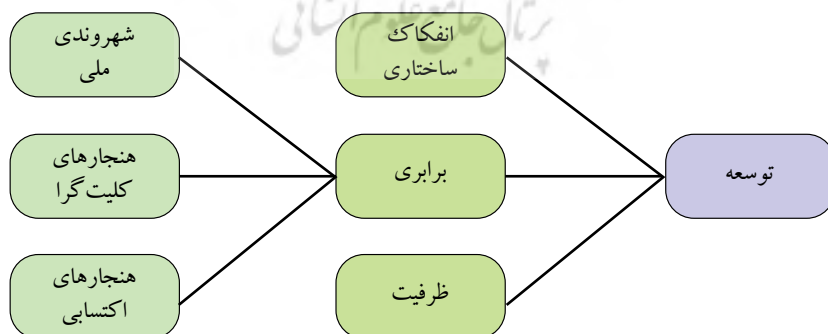
توسعه درواقع، عبارت است از تعامل دائمی بین فرایندهای انفکاک ساختاری، الزامات برابری و ظرفیت همگرا، پاسخگو و سازگار شونده یک نظام سیاسی. تعامل این سه بُعد و این سه عنصر، همان چیزی را ایجاد می‌کند که می‌توانیم آن را نشانگان توسعه یا عناصر توسعه بنامیم.

عنصر «انفکاک ساختاری» به یک فرایند تصاعدی جداسازی و تخصیصی شدن نقش‌ها، حوزه‌های نهادی و انجمن‌ها در جوامع دستخوش دگرگونی اشاره دارد. فرض ما بر این است که هر قدر یک نظام سیاسی بیشتر توسعه پیدا کند، پیچیدگی ساختاری‌اش بیشتر و تعداد ساختارهای سیاسی اداری بالفعل و ازلحاظ کارکردی ویژه آن افزایش خواهد یافت (پای و دیگران، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۱).

عنصر «برابری»، چه از آن جنبه که یک ایدئولوژی بنیادین پیش‌برنده توسعه است نگریده شود چه به‌عنوان یک فرایند واقعی، می‌توان آن را این گونه در نظر گرفت که در تمام ساحات زندگی مدرن بشر جاری است و در بحث کنونی سه جزء را شامل می‌شود: یکم شهروندی ملی؛ دوم، یک نظم حقوقی کلیت‌گرا؛ و سوم هنجارهای موفقیت. در توضیح شهروندی ملی باید گفت که فرض بر این است که یکی از اهداف و توجیهات سیاست مدرن باید بهبود مداوم رفاه اجتماعی و مادی تمام افراد، از طریق نوآوری تکنولوژیکی و اجتماعی باشد و افراد در این زمینه با یکدیگر برابرند. جزء دوم برابری بر این نکته اشارت دارد که هنجارهای کل‌گرا مقدم بر هنجارهای جزئی هستند. این مسئله در حوزه روابط حکومت با شهروندان اهمیت فراوانی دارد، یعنی هنجارهای سراسری که بر تمام افراد جامعه سایه افکنده باشد نه هنجارهای جزئی مطابق با طیف محدودی از افراد. جزء سوم برابری به برتری و اولویت هنجارهای اکتسابی بر هنجارهای انتسابی در اعطای نقش‌های سیاسی و دیوانی دلالت دارد؛ یعنی افراد برحسب امتیازهای موروثی صاحب شأن، مقام و برخوردار از امتیازات نشوند، بلکه بر اساس ارزش‌ها و هنجارهایی که در یک فرایند آموزش برابر کسب کرده‌اند، برخوردار را نیز کسب کنند (پای و دیگران، ۱۳۸۰، صص. ۱۲۳-۱۲۲).

عنصر «ظرفیت»، ظرفیتی وحدت‌بخش، واکنشی، سازگار و نوساز است. ظرفیتی که نه تنها بر مرزبندی‌ها فائق می‌آید و تنش‌های حاصل از انفکاک تصاعدی را کنترل می‌کند، بلکه به تقاضاهای مشارکتی و توضیحی برخاسته از الزامات عنصر «برابری» پاسخ می‌دهد یا آن‌ها

را فرو می‌نشانند. همچنین ظرفیتی است که دگرگونی مداوم را ایجاد و اداره می‌کند. این ظرفیت، مفهوم سازگاری را در خود جای داده است. باید اشاره کرد که ظرفیت در این تعریف، عنصری خلاق و پویاست، نه فقط ماندنی یا سازگار (پای و دیگران، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۵). ذکر این نکته ضروری است که بین این عناصر وابستگی متقابلی وجود دارد. به طور مثال، یک نظام سیاسی خلاق برای حفظ ظرفیت خلاقانه خود نیازمند تخصیصی شدن امور و انفکاک ساختاری میان نقش‌ها و نهادهای حاکمیتی است یا برابری عنصر ضروری‌ای است که می‌تواند انرژی و استعدادهای انسانی بسیار زیادی را برای دستیابی حکومت به اهداف خود به دست دهد و این چیزی است که ظرفیت حکومت برای توسعه را افزایش می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت که بین برابری و انفکاک ساختاری نیز پیوند ناگسستنی وجود دارد؛ زیرا برابری در فرصت‌ها از طریق آموزش و نیازهای حرفه‌ای است که نیروی متخصص را برای انفکاک ساختاری در جهت توسعه به دست می‌دهد. از طرف دیگر، تجربه توسعه در کشورهای مختلف مانند شوروی، ژاپن، آمریکا، انگلستان، هند و دیگر کشورها این را نشان داده که حتی میان این سه عنصر توسعه نیز ممکن است تعارض وجود داشته باشد. به طور مثال، ممکن است سیستم حکومتی برای افزایش ظرفیت خود نیازمند حفظ سلسله‌مراتب سنتی و عدم انفکاک باشد؛ اما در مجموع می‌توان این گونه گفت که این سه عنصر ضروری برای توسعه هستند؛ اما تعامل میان این سه امری پیچیده و تدریجی است. اینکه در بازه‌ای از زمان حکومت‌ها به کدام یک از این سه عنصر توجه ویژه‌ای نشان داده باشند یا یکی را فدای دیگری کرده باشند، از اهمیت دیگر عنصر فدا شده کاسته نمی‌شود.



۳-۲. روش

از آنجایی که تنها منابع قابل استفاده برای تحقیق حاضر کتب و مقالات بوده است؛ بنابراین روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق، کتابخانه‌ای است. بر اساس داده‌های گردآوری شده روش این پژوهش «اسنادی» است. از آنجایی که منبع مورد مطالعه این تحقیق کتاب‌ها، اسناد و متون در حوزه ضرورت وفاق ملی برای توسعه سیاسی است روش پژوهش اسنادی انتخاب شده است. این روش که بیشتر در تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناختی و تحقیقات شبیه اینان مانند جامعه‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی سیاسی استفاده می‌شود در این موقع نیز با توجه به موضوع تحقیق روشی مناسب تشخیص داده شده است.

در تحقیقات اجتماعی و تاریخی می‌توان سه دسته تحقیق را بازشناسی نمود که بر اساس برخورداری از ابعاد نظری/ انضمامی تقسیم‌بندی شده‌اند. این سه دسته عبارتند از: تحقیقات بُرد کوتاه، متوسط و کلان پژوهش‌هایی با بُرد کوتاه بیشتر جنبه انضمامی داشته و کمتر به مباحث نظری می‌پردازد؛ اما پژوهش‌های با بُرد متوسط علاوه بر پرداختن به روابط داخلی یک پدیده به سطح بالاتر آن نیز قدم نهاده و برخی از مفاهیمی که توان توضیح وجوهی از پدیده‌ها را داشته باشند ارائه می‌دهد. در انتها پژوهش با بُرد کلان به مطالعاتی اختصاص دارد که تمام وجه نظری داشته و الگوهای کلانی برای تحلیل را در اختیار قرار می‌دهد. نمونه این تحقیقات، دنیل بل است که جوامع را به پیشاصنعتی، صنعتی، پساصنعتی تقسیم‌بندی کرده است (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴، ص. ۲).

بنابراین از آنجایی که تحقیق حاضر قصد دارد از ضرورت «وفاق و اجماع ملی» برای «توسعه» بحث کند یک تحقیق اسنادی با بُرد کوتاه و متوسط است از حیث پیشنهادی انضمامی که داده خواهد شد تحقیقی کوتاه‌برد و از حیث مباحث نظری تحقیقی میان‌برد خواهد بود. کاربست روش نیز بدین صورت است که در قسمت یافته‌های پژوهش، ده مورد از مزایا و ده مورد از اشکالاتی که در صورت وجود یا عدم اجماع و وفاق میان نخبگان سیاسی کشور ایجاد خواهد شد، به بحث گذارده شده است. نسبت سنجی آنان با توسعه بر اساس نسبتی است که هر کدام از این عوامل با یکی از سه عنصر: انفکاک ساختاری، برابری و ظرفیت برقرار خواهند کرد، یعنی توضیح داده خواهد شد که هر کدام از مزایا یا معایب وجود یا عدم اجماع کدام پایه‌های توسعه را تقویت یا تضعیف خواهد کرد.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. مزایای اجماع و وفاق ملی میان نخبگان سیاسی

۳-۱-۱. ثبات سیاسی

یکی از مهم‌ترین مزایای اجماع نخبگان سیاسی، ایجاد ثبات سیاسی و جلوگیری از بحران‌های داخلی است. هنگامی که نخبگان سیاسی در مورد اصول اساسی حکمرانی به توافق برسند، احتمال بروز تنش‌های سیاسی، اعتراضات گسترده و درگیری‌های داخلی کاهش می‌یابد. این ثبات به دولت اجازه می‌دهد تا بر برنامه‌های توسعه‌ای بلندمدت تمرکز کند (۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰، ۱۹۶۲، ۱۳). و کشور را از نوسانات سیاسی که مانع رشد هستند، دور نگه دارد. کشورهایی که دچار نوسانات سیاسی مداوم هستند، اغلب در جذب سرمایه‌گذاری و اجرای سیاست‌های اقتصادی ناتوان می‌مانند. اجماع نخبگان می‌تواند مانع از قطبی شدن جامعه و ایجاد بحران‌های غیرضروری شود؛ بنابراین از نظر شاخص‌های توسعه می‌تواند «ظرفیت خلاق» جامعه را افزایش دهد.

۳-۱-۲. سیاست‌گذاری پایدار و بلندمدت

یکی از مشکلات کشورهایی که دچار بی‌ثباتی سیاسی هستند، تغییر مداوم سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است که مانع از اجرای طرح‌های توسعه‌ای می‌شود. هنگامی که نخبگان سیاسی بر سر سیاست‌های کلان توافق کنند، برنامه‌های توسعه‌ای بدون اختلال اجرا می‌شوند و امکان پیگیری طرح‌های اقتصادی و اصلاحات ساختاری در طول زمان فراهم می‌شود. این موضوع به جذب سرمایه‌گذاری و بهبود عملکرد اقتصادی کشور کمک زیادی می‌کند. پایداری در سیاست‌گذاری باعث می‌شود که بخش خصوصی و کارآفرینان بتوانند با اطمینان بیشتری برای آینده برنامه‌ریزی کنند. در نتیجه، رشد اقتصادی سریع‌تر و مؤثرتر خواهد بود. سیاست‌گذاری پایدار و بلندمدت از حرکت پاندولی ممانعت خواهد کرد و مسیر کشور و جامعه را در یک جهت قرار خواهد داد؛ بنابراین در بهبود انفکاک ساختاری و ظرفیت جامعه عاملی مؤثر خواهد بود.

۳-۲. افزایش اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی

اجماع نخبگان سیاسی موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام حکومتی می‌شود. در جامعه‌ای که احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی به‌جای اختلاف، بر سر سیاست‌های کلان کشور به توافق برسند، مردم احساس امنیت بیشتری خواهند داشت و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی افزایش خواهد یافت. این اعتماد عمومی همچنین می‌تواند باعث تقویت سرمایه اجتماعی و همکاری گسترده‌تر میان دولت و شهروندان شود. زمانی که مردم احساس کنند که نخبگان سیاسی برای منافع عمومی کار می‌کنند، میزان مشارکت آن‌ها در سیاست و اقتصاد افزایش می‌یابد. این امر می‌تواند منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای پویا و پیشرو شود (Citrin, 2001, p. 2549). زمانی که اعتماد عمومی به دولت افزایش یابد شرط برابری در موضوع شهروند ملی نیز تقویت خواهد شد؛ یعنی شهروندان جامعه با اعتماد بیشتری در تصمیمات دولت مشارکت خواهند کرد و خود را در این مشارکت برابر خواهد دانست.

۳-۲-۱. جذب سرمایه بخش‌های خصوصی

سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، همواره به دنبال محیطی باثبات و پیش‌بینی‌پذیر برای سرمایه‌گذاری هستند. هنگامی که نخبگان سیاسی بر سر اصول اقتصادی و سیاست‌های کلان کشور توافق داشته باشند، ریسک‌های اقتصادی کاهش می‌یابد و انگیزه سرمایه‌گذاری افزایش پیدا می‌کند. این امر می‌تواند موجب رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش اشتغال و توسعه اقتصادی پایدار شود. در کشورهای در حال توسعه، عدم اجماع نخبگان موجب فرار سرمایه و خروج سرمایه‌گذاران خارجی می‌شود. در مقابل، اجماع سیاسی می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذاران را افزایش داده و منابع مالی جدیدی جذب کند (Hadj Farj & Maktouf, 2020, p. 6). جذب سرمایه بخش خصوصی هم به در راستای انفکاک ساختاری جامعه، یعنی شکل‌گیری نهادها با کارکرد مشخص و هم افزایش ظرفیت نظام سیاسی را تسهیل خواهد کرد.

۳-۲-۲. کاهش فساد اداری و سیاسی

یکی از عوامل مؤثر در کاهش فساد، حاکمیت قانون و نظارت بر عملکرد دولت است. هنگامی که نخبگان سیاسی بر اصول شفافیت و پاسخگویی توافق کنند، احتمال

سوءاستفاده‌های مالی و رانت‌خواری کاهش می‌یابد. وجود یک سیستم نظارتی قوی، همراه با اجماع بر سر ارزش‌های دموکراتیک، به افزایش سلامت اداری و کارآمدی نظام حکومتی کمک می‌کند. کشورهایی که فساد در آن‌ها گسترده است، معمولاً فاقد اجماع سیاسی بر سر حاکمیت قانون و اصلاحات نظارتی هستند. نخبگان متحد می‌توانند پایه‌های یک سیستم پاسخگو و مسئولیت‌پذیر را تقویت کنند (Rose-Ackerman, 1999, p.223). کاهش فساد که در نتیجه اجماع سیاسی نخبگان حاصل شود احساس «برابری» را در میان توده‌های مردم تقویت خواهد کرد و این خود گامی مهم در جهت تثبیت نهاد سیاست به سمت نوسازی خواهد بود.

۳-۲-۳. بهبود روابط بین‌المللی

اجماع نخبگان سیاسی می‌تواند به تقویت موضع بین‌المللی کشور، بهبود دیپلماسی و افزایش همکاری‌های اقتصادی و تجاری کمک کند؛ زیرا اختلافات داخلی در حوزه کلان می‌تواند جایگاه بین‌المللی کشور را خدشه‌دار کند. همچنین کشورهای دارای ثبات سیاسی و اجماع نخبگان، شرکای بهتری برای همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی خواهند بود. سیاست خارجی قوی و هماهنگ معمولاً از اجماع داخلی سرچشمه می‌گیرد. در مقابل، اختلافات داخلی می‌تواند موجب ارسال سیگنال‌های متناقض به بازیگران بین‌المللی شود. ظرفیت خلاق نظام سیاسی است که می‌تواند دگرگونی‌های نوپدید را مدیریت کند و همه را در جهت اهداف کلان سامان دهد.

۳-۲-۴. تقویت نهادهای دموکراتیک

نهادهای دموکراتیک زمانی می‌توانند عملکرد مطلوبی داشته باشند که نخبگان سیاسی از قوانین، انتخابات آزاد، تفکیک قوا و حقوق شهروندی حمایت کنند. اجماع نخبگان باعث می‌شود که این نهادها در برابر تغییرات ناگهانی و بحران‌های سیاسی مقاوم‌تر شوند و دموکراسی در کشور نهادینه شود. کشورهای توسعه‌یافته اغلب دارای سیستم‌هایی هستند که در آن احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی بر سر حفظ ساختارهای دموکراتیک توافق دارند. دموکراسی‌های پایدار معمولاً بر مبنای توافق نخبگان سیاسی بر سر اصول و ارزش‌های

مشترک بنا شده‌اند (جلالی و غلامی، ۱۳۸۹، ص. ۲۷)؛ بنابراین عنصر برابری در یک دموکراسی که بر پایه توافق نخبگان سیاسی دائماً تقویت می‌شود فرصت ظهور و بروز خواهد داشت و هر چه این عنصر تقویت شود جامعه هدف گامی مهمی به سمت توسعه برداشته است؛ زیرا در سایه برابری شهروندان مشارکت آنان در سازوکارهای سیاسی افزایش خواهد یافت و مشروعیت و ثبات سیاسی نظام حاکم نیز افزوده خواهد شد.

۵-۲-۳. مدیریت بهتر بحران‌ها و چالش‌ها

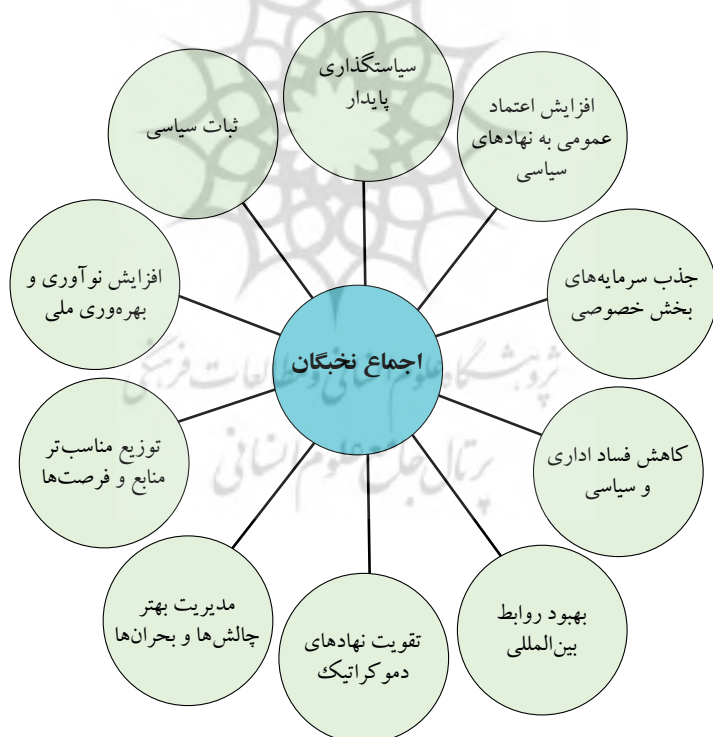
کشورها همواره با بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی روبرو می‌شوند در چنین شرایطی، اجماع نخبگان سیاسی باعث می‌شود که واکنش‌های سریع، هماهنگ و مؤثرتر برای حل مشکلات اتخاذ شود. در کشورهای توسعه‌یافته، هنگامی که یک بحران ملی رخ می‌دهد، احزاب و گروه‌های سیاسی اختلافات را کنار گذاشته و برای منافع ملی همکاری می‌کنند که این موضوع به مدیریت بهتر بحران‌ها کمک می‌کند. عدم هماهنگی در زمان بحران می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری به کشور وارد کند؛ اما وقتی نخبگان سیاسی متحد باشند، مدیریت بحران به شکلی کارآمدتر صورت می‌گیرد. این عامل مهم نشانی از ظرفیت خلاق جامعه است که در شرایط بحرانی قادر به گشودن روزه‌های برای حل مشکلات است.

۶-۲-۳. توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها

در بسیاری از کشورهایی که دچار اختلافات سیاسی و جناحی هستند، منابع اقتصادی و فرصت‌های توسعه‌ای به شکل نامتوازن توزیع می‌شود. اجماع نخبگان باعث می‌شود که تصمیم‌گیری‌ها بر اساس منافع عمومی و عدالت اجتماعی باشد و تمام مناطق کشور از توسعه اقتصادی بهره‌مند شوند. این امر می‌تواند به کاهش فقر، ایجاد اشتغال و افزایش رفاه عمومی کمک کند. عدم توافق سیاسی می‌تواند منجر به توزیع ناعادلانه ثروت و فرصت‌ها شود. اجماع نخبگان، مسیر توسعه را به سمت عدالت و توازن هدایت می‌کند و در انتها عنصر «برابری» که از نشانگان توسعه است در این جوامع ارتقا خواهد یافت؛ زیرا کشورهایی که توسعه نامتوازن دارند با بحران‌هایی مواجه خواهند شد که اثرات توسعه را ناپدید خواهد کرد.

۷-۲-۳. افزایش نوآوری و بهره‌وری ملی

زمانی که نخبگان سیاسی به توافق برسند که توسعه علمی و فناوری یکی از اولویت‌های کشور باشد، حمایت از تحقیقات علمی و نوآوری‌های صنعتی افزایش می‌یابد. در کشورهای توسعه یافته، سرمایه‌گذاری در آموزش، پژوهش و فناوری نتیجه اجماع سیاسی بر سر اهمیت این حوزه‌هاست. این توافق می‌تواند موجب افزایش رقابت‌پذیری کشور در سطح جهانی و بهبود کیفیت زندگی شهروندان شود. در بسیاری از کشورها، عدم اجماع نخبگان بر سر سیاست‌های آموزشی و تحقیقاتی باعث عقب‌ماندگی شده است؛ اما زمانی که یک توافق کلی در این زمینه وجود داشته باشد، کشور در مسیر نوآوری و پیشرفت قرار می‌گیرد. پرداختن به حوزه «فناوری و خلاقیت» میل به مشارکت شهروندان را افزایش می‌دهد؛ بنابراین باعث گسترش حوزه «برابری» در امر توسعه خواهد بود.



۴. ده مورد از ضررهای عدم اجماع نخبگانی و مانع‌تراشی برای توسعه

۴-۱. ظهور پوپولیسم

وقتی نخبگان سیاسی به اجماع نرسند، سیاستمداران برای جلب حمایت عمومی به وعده‌های غیرواقعی و پوپولیستی روی می‌آورند. این رویکرد، منابع اقتصادی را هدر داده و سیاست‌های ناپایدار و غیرعلمی را جایگزین برنامه‌های توسعه‌ای واقعی می‌کند. در چنین شرایطی، تصمیمات کلیدی بر اساس احساسات و وعده‌های زودگذر اتخاذ می‌شوند که اغلب منجر به نتایج معکوس و تشدید مشکلات موجود می‌شود. این نوع سیاست‌گذاری، نه تنها مانع از توسعه پایدار می‌شود، بلکه اعتماد عمومی را نیز به سیستم سیاسی کاهش می‌دهد. این مدل را می‌توان در برنامه‌های ارائه شده به وسیله نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی دید که بدون توجه به سیاست‌های کلان کشور در دهه‌های مختلف وعده‌های غیرواقعی در جهت کسب آرای مردم داده می‌شود. این مورد باعث تضعیف عنصر انفکاک ساختاری خواهد شد؛ زیرا در یک جامعه توسعه یافته سازمان‌های مختلف در یک سلسله‌مراتب مشخص با کارکرد تعریف شده اقدام خواهند کرد.

۴-۲. مهاجرت نخبگان

نبود وفاق میان نخبگان سیاسی باعث بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری‌ها و ناامیدی متخصصان از آینده کشور می‌شود. نتیجه این وضعیت، مهاجرت گسترده نخبگان علمی، کارآفرینان و استعدادهای برتر به کشورهای دیگر است که منجر به تضعیف ظرفیت تولید دانش و فناوری ملی می‌شود. این مهاجرت، نه تنها سرمایه‌های انسانی کشور را کاهش می‌دهد، بلکه باعث از دست رفتن فرصت‌های نوآوری و پیشرفت در حوزه‌های مختلف علمی و صنعتی می‌شود. در نتیجه، کشور از نظر رقابت‌پذیری در سطح جهانی عقب می‌ماند. کاهش نیروی انسانی ماهر باعث کاهش ظرفیت خلاق جامعه در رویارویی با چالش‌ها را در پی خواهد داشت.

۴-۳. افزایش بحران‌های زیست‌محیطی به دلیل نبود سیاست‌های کلان

اختلاف میان نخبگان موجب می‌شود که مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی به اولویت ثانویه تبدیل شود. سیاست‌های توسعه‌ای ناسازگار با محیط‌زیست، افزایش آلودگی، تخریب

منابع طبیعی و بحران‌های آبی نمونه‌هایی از پیامدهای این چالش هستند. این بی‌توجهی به مسائل زیست‌محیطی، نه تنها سلامت جامعه را تهدید می‌کند، بلکه باعث خسارات اقتصادی جبران‌ناپذیری در بلندمدت می‌شود. عدم اتخاذ سیاست‌های پایدار، نسل‌های آینده را نیز با چالش‌های جدی مواجه می‌کند. محیط‌زیست به‌عنوان یک «منبع» مهم در تحقق توسعه ضروری است عدم توجه لازم به منابع طبیعی زیست‌محیطی باعث کاهش تاب‌آوری جامعه در تقابل با فراز و نشیب‌های توسعه خواهد شد و ظرفیت آن کاسته خواهد شد.

۴-۴. گسترش ناامنی

در جوامعی که میان نخبگان اجماع وجود ندارد، بحران‌های سیاسی و اقتصادی منجر به افزایش نرخ بیکاری و نارضایتی عمومی می‌شود. این عوامل در نهایت باعث افزایش جرم و جنایت، گسترش اقتصاد غیررسمی و قاچاق و کاهش امنیت اجتماعی خواهد شد. در چنین شرایطی، نهادهای امنیتی نیز با چالش‌های بیشتری روبرو می‌شوند و توانایی آن‌ها در حفظ نظم و امنیت کاهش می‌یابد. این وضعیت، فضای ناامنی را برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌کند. ناامنی که باعث شود سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مختلف اقتصادی کاسته شود در حال تضعیف ظرفیت جامعه قرار دارد؛ بنابراین عنصری ضروری برای توسعه مقابله با ناامنی خواهد بود.

۴-۵. از دست دادن فرصت‌های بین‌المللی

وقتی نخبگان سیاسی درگیر اختلافات داخلی باشند، کشور فرصت‌های مهمی را در عرصه جهانی از دست می‌دهد. همکاری‌های اقتصادی، تجاری و علمی با کشورهای دیگر به تعویق می‌افتد و امکان عضویت در پیمان‌های بین‌المللی یا بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی کاهش می‌یابد. این انزوا، نه تنها فرصت‌های رشد و توسعه را از دست می‌دهد، بلکه باعث تضعیف موقعیت بین‌المللی کشور نیز می‌شود. در نتیجه، کشور از نظر اقتصادی و سیاسی آسیب‌پذیرتر می‌شود. تعامل با محیط و جوامع پیرامونی یکی از ضرورت‌های مهم توسعه است در صورتی که به دلیل عدم اجماع نخبگانی این مهم محقق نشود در بهره‌مندی شهروندان از فرصت‌های اختلال ایجاد می‌شود؛ بنابراین ظرفیت بالفعل جامعه به عرصه ظهور نرسیده است.

۴-۶. نوسانات شدید اقتصادی

نبود اجماع سیاسی می‌تواند موجب تصمیم‌گیری‌های متناقض در حوزه اقتصاد کلان شود. این وضعیت بی‌ثباتی در بازارهای مالی، نوسانات نرخ ارز، تورم شدید و کاهش ارزش پول ملی را به دنبال خواهد داشت. این نوسانات، نه تنها زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه باعث کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی نیز می‌شود. در چنین شرایطی، پیش‌بینی آینده اقتصادی دشوار می‌شود و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت با چالش مواجه می‌شوند. نوسانات اقتصادی بیشترین تأثیر را بر توده‌های کم‌برخوردارتر را خواهد داشت و در صورتی که این نوسانات کنترل نشوند عنصر برابری که از نشانگان توسعه را تضعیف خواهد کرد.

۴-۷. افول فرهنگ گفتگو

در نبود وفاق نخبگان، فرهنگ مدارا و گفتگو جای خود را به تخریب، حذف رقبا و گسترش گفتمان افراطی می‌دهد. این وضعیت باعث شکل‌گیری گسل‌های اجتماعی عمیق و عدم تحمل دیدگاه‌های متفاوت در جامعه خواهد شد. این فضای قطبی، نه تنها مانع از حل مسائل از طریق گفتگو می‌شود، بلکه باعث افزایش تنش‌های اجتماعی و سیاسی نیز می‌شود. در چنین شرایطی، امکان دستیابی به راه‌حل‌های مشترک برای مشکلات کشور کاهش می‌یابد. فرهنگ گفتگو و تعامل یکی نشانه‌های توسعه جامعه است در صورتی که نهادهای مدنی رویه‌های سیاسی را تثبیت کرده باشند و حوزه‌های مختلف سیاست از یکدیگر تفکیک شده باشند خواست شهروندان در یک سلسله‌مراتب روشن به نوک هرم حاکمیت خواهد رسید؛ بنابراین از تنش جلوگیری خواهد شد؛ اما در صورت افول نهادهای مدنی و فرهنگ گفتگو نشان از عدم انفکاک ساختاری نهادینه شده در جامعه دارد.

۴-۸. بحران مشروعیت

یکی از مهم‌ترین نتایج نبود اجماع میان نخبگان، بحران در مشروعیت حکومت و ناکارآمدی دولت‌هاست. وقتی نخبگان بر سر سیاست‌ها توافق نداشته باشند، دولت‌ها ضعیف و ناتوان در اجرای برنامه‌ها خواهند بود و این وضعیت می‌تواند باعث افزایش اعتراضات عمومی و

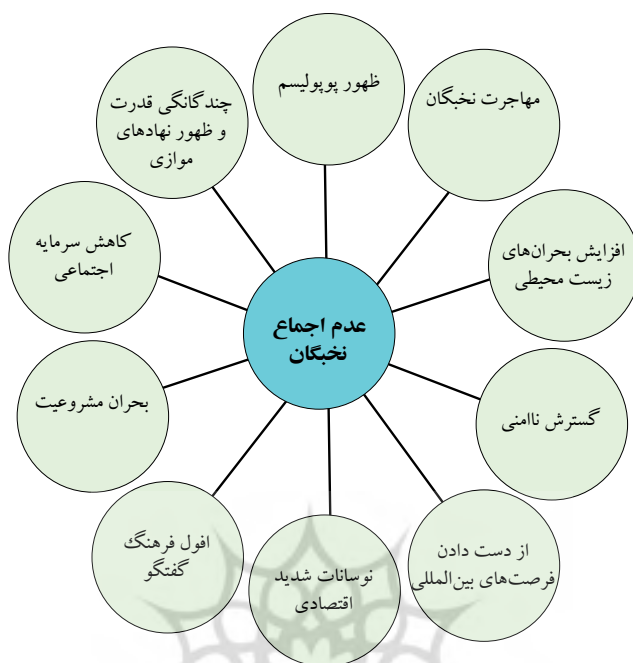
فروپاشی سیاسی شود. این بحران مشروعیت، نه تنها اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد، بلکه باعث تضعیف نهادهای دولتی نیز می‌شود. در نتیجه، دولت‌ها قادر به ارائه خدمات مؤثر به مردم نخواهند بود. ناکارآمدی دولت‌ها در ارائه خدمات به شهروندان عنصر برابری و ظرفیت را تحت شعاع قرار خواهند داد؛ زیرا شهروندان کمتر از منابع عمومی برخوردار خواهند شد و ظرفیت جامعه به دلیل تنش‌ها در هضم تلاطمات کاهش خواهد یافت.

۹-۴. کاهش سرمایه اجتماعی

نبود اجماع میان نخبگان موجب می‌شود که جامعه به تدریج دچار بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای حکومتی و سیاسی شود. توده‌های مردم در صورت مشاهده اینکه تصمیم‌گیران کشور مدام درگیر اختلافات و منازعات سیاسی هستند، امید خود را به بهبود شرایط از دست می‌دهند و میزان مشارکت در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کاهش می‌یابد. این کاهش سرمایه اجتماعی، نه تنها باعث تضعیف همبستگی اجتماعی می‌شود، بلکه باعث کاهش مشارکت در فعالیتهای مدنی نیز می‌شود. در نتیجه، جامعه از نظر اجتماعی و فرهنگی آسیب‌پذیرتر می‌شود. به تعبیری دیگر ظرفیت خلاق جامعه کاسته خواهد شد.

۱۰-۴. ظهور نهادهای موازی و چندگانگی قدرت

در نبود اجماع سیاسی، معمولاً گروه‌های مختلف برای خود مراکز قدرت جداگانه‌ای ایجاد می‌کنند. این مسئله منجر به تعدد مراکز تصمیم‌گیری، هرج و مرج در سیاست‌گذاری و تضعیف اقتدار دولت مرکزی می‌شود که توسعه کشور را به شدت مختل خواهد کرد. این چندگانگی قدرت، نه تنها باعث تداخل وظایف و مسئولیت‌ها می‌شود، بلکه باعث ایجاد فساد و سوءاستفاده از قدرت نیز می‌شود. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری‌های کلان با چالش مواجه می‌شوند و امکان اجرای سیاست‌های هماهنگ کاهش می‌یابد. این مهم‌ترین عاملی است که مانع از انفکاک ساختاری نهادهای شده در جامعه خواهد شد. تعدد نقش‌ها و تداخل نقش‌ها یکی از آسیب‌زاترین مسائلی که است که یک کشور در حال توسعه می‌تواند با آن مواجه شود.



نتیجه‌گیری

در این تحقیق با مروری بر مباحث نظری توسعه بر اساس دیدگاه لوسین پای و همکاران در کتاب بحران‌ها و توالی‌های در توسعه سیاسی که نشانگان توسعه را در سه حوزه «برابری، انفکاک ساختاری و ظرفیت» در نظر گرفتند ما نیز این سه حوزه را به تفکیک توضیح دادیم تا روشن شود که حرکت به سمت توسعه چگونه رقم خواهد خورد. پس از آن موضوع مقاله حاضر، یعنی «وفاق و اجماع ملی» که ما در این مقاله آن را «اجماع نخبگان» در نظر گرفتیم را در سه حوزه برابری، ظرفیت خلاق و انفکاک ساختاری که وجود یا عدم اجماع نخبگانی چه اثری بر این سه حوزه خواهد داشت. ده موردی که در صورت وجود اجماع نخبگان در جهت توسعه کشور رقم خواهد خورد عبارتند از: ثبات سیاسی، سیاست‌گذاری پایدار و بلندمدت، افزایش اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی، جذب سرمایه‌های بخش خصوصی، کاهش فساد اداری و سیاسی، بهبود روابط بین‌المللی، تقویت نهادهای دموکراتیک، مدیریت بهتر چالش‌ها و بحران‌ها، توزیع مناسب‌تر منابع و فرصت‌ها، افزایش نوآوری و بهره‌وری ملی. هر کدام از این ده مورد خود یکی از نشانگان توسعه را تقویت خواهد کرد که در مقایسه بزرگ گامی در

جهت توسعه و توسعه سیاسی خواهد بود. در ادامه برای بهتر نشان دادنِ ضرورت «اجماع و وفاق نخبگان» در راستای توسعه ده مورد از چالش‌های و مسائلی که در صورت نبودن وفاق ملی ممکن است جامعه با آن مواجهه شود احصا شد: ظهور پوپولیسم، مهاجرت نخبگان، افزایش بحران‌های زیست‌محیطی، گسترش ناامنی و افزایش جرم، از دست دادن فرصت‌های بین‌المللی، نوسانات شدید اقتصادی، افول فرهنگ گفتگو، بحران مشروعیت، کاهش سرمایه اجتماعی، چندگانگی قدرت و ظهور نهادهای موازی. این ده مورد نیز شدیداً باعث اختلال در فرایند توسعه کشور خواهد بود و هر کدام یکی از نشانگان توسعه را تضعیف خواهد کرد.

نتیجه آنکه با برشمردن مزایا و معایب اجماع و عدم نخبگان سیاسی روشن می‌شود که بر اساس نظریات توسعه اجماع نخبگان عنصری ضروری و حتی پیش شرط اساسی توسعه است که در صورت نبود آن توسعه محقق نخواهد شد؛ زیرا نشانگان توسعه که عبارتند از برابری، ظرفیت خلاق و انفکاک ساختاری در صورت عدم اجماع نخبگان تضعیف خواهند شد و از میان خواهند رفت.

منابع

- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۸). تکثرگرایی روندی و وفاق ملی در جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه متین*، ۱۱ (۴۲)، ۴۷-۷۰. [doi: 20.1001.1.24236462.1388.11.42.3.5](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1388.11.42.3.5)
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی اجماع و وفاق. *فصلنامه ناقد*، ۱ (۳)، ۶۷-۸۴. <https://ensani.ir/fa/article/3708>
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جلالی، رضا و غلامی، مهدی (۱۳۸۹). انسجام فکری نخبگان سیاسی درون حاکمیت و شکل‌گیری ثبات در نظام سیاسی. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۳ (۱۲)، ۱۹۹-۲۲۸. https://journals.iau.ir/article_524299.html
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راش، مایکل (۱۳۹۳). *جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.

- صادقی فسایی، سهیلا و عرفان منش، ایمان (۱۳۹۴). مبانی روش شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی؛ مورد مطالعه: تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی. *مجله راهبرد فرهنگ*، ۸ (۲۹)، ۶۱-۹۱. https://www.jsfc.ir/article_15066.html
- عارفی نیا، حسین و سلطانی، مصطفی (۱۴۰۲). نظریه بررسی هویت ملی و تمدن شرقی با تکیه بر کتاب آسیا در برابر غرب، از نگاه اسلام. *اندیشه سیاسی در اسلام*، ۱۰ (۳۷)، ۱-۲۲. https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/issue_22044_24654.html
- عزیزی، مرتضی و پیرانی، شهره (۱۴۰۱). شهید سلیمانی؛ اسطوره ملی مؤثر بر وفاق ملی. *فصلنامه علمی پژوهش های انقلاب اسلامی*، ۱۱ (۱)، ۴۰-۲۶۹. https://www.roir.ir/article_150505.html
- غرایق زندی، داود. (۱۳۸۲). در جایگزینی گفتمان وفاق ملی به جای امنیت ملی احزاب و قوم گرایی. *نشریه راهبرد*، ۱۱ (۳)، ۱۶۷-۱۸۲. [dor:20.1001.1.10283102.1382.11.3.7.7](https://doi.org/10.1001.1.10283102.1382.11.3.7.7)
- موسوی، صدرالدین و قمریان، ناهید (۱۴۰۱). جایگاه توسعه قومی در برنامه های توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران. *اندیشه سیاسی در اسلام*، ۹ (۳۲)، ۱۲۵-۱۵۰. https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/issue_19333_21873.html
- هیوود، اندرو (۱۳۹۲). سیاست. ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- Bachrach, P. (1962). Elite consensus and democracy. *The Journal of Politics*, 24(3), 439-452. <https://doi.org/10.23072127701/>
- Crick, B. (2005). In Defence of politics. A&C Black.
- Citrin, J. (2001). Conflict/Consensus. In Neil J. Smelser & Paul B. Baltes (Eds.), *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, pp. 2549- 2553.
- Hadj Fraj, S. & Maktouf, S. (2020). Political stability and economic growth: the role of exchange rate regime. <https://philpapers.org/rec/SMEIEO-2>
- Rose-Ackerman S. (1999) *Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform*. Cambridge University Press.